

بحرِ مقتضب

(فصل ۷۴)

✓ مقتضبِ مَثْمَنٍ مطوئٍ - فاعلاتُ مفتعلنِ چهار بار. مثالش:

بالت چه می طلبیم؟ باده نردجان چه بود؟ بارخت چه مه نگریم؟ بنده پیش خان چه بود

تقطیعش: بالت چ، فاعلاتُ / می طلبیم، مفتعلنِ / باد نرد، فاعلاتُ / جا چبود، مفتعلنِ / برین قیاس باقی را فهم کنی. اصلِ این بحر «مفعولاتُ مستفعلنِ» است چهار بار اما چون مفعولاتُ را طی کنند، فاعلاتُ شود چنانکه گذشت در بحرِ منسرح و چون مستفعلنِ را طی کنند، مفتعلنِ چنانکه گذشت به تکرار. و اینجا همه ارکان مطوئٍ اند. و این بحر را از آن جهت مقتضب گویند اقتضاب در لغت بریدن چیزی است از چیزی و این بحر را از بحرِ منسرح بریده اند و گرفته اند. الفاظ و ارکان این هر دو بحر یکی است و اختلاف همین در ترتیب است و بس، همچنانکه در اصلِ منسرح مستفعلنِ مفعولاتُ است چهار بار. و بعضی گفته اند که این بحر در شعر عرب مجزوم می آید و مجزومیتی را گویند که عروض و ضرب او بیندازند و جزء به فتح جیم و سکون از نقطه در لغت بریدن است.

(فصل ۷۵)

✓ مقتضبِ مَثْمَنٍ مطوئٍ مقطوعٍ - فاعلاتُ مفعولنِ چهار بار. مثالش:

وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی حاصل از حیات ای جان یک دم است تادانی

تقطیعش: وقت راغ، فاعلاتُ / نیمت دا، مفعولنِ / آقدرک، فاعلاتُ / بتوانی، مفعولنِ. برین قیاس فهم کنی. چون مستفعلنِ را قطع کنند، مفعولنِ شود چنانکه گذشت در بحرِ منسرح و اینجا چهار رکن مطوئٍ است و چهار رکن مقطوع.

بحرِ مجتث

(فصل ۷۶)

✓ بحرِ مجتثِ مَثْمَنٍ مخبونٍ - مفاعلنِ فعلاتنِ چهار بار. مثالش:

ز دور نیست میسر نظر به روی تو مارا چه دولتست؟! تعالی الله، از قد تو قبا را تقطیعش: زدورنی، مفاعلن / سمیسر، فعلاتن / نظر برو، مفاعلن / یتما را، فعلاتن. جدولتس، مفاعلن / تتعالل، فعلاتن / لهز قدی، مفاعلن / تقبا را، فعلاتن. اصل این بحر «مس تفع لن فاعلاتن» است چهار بار. اما چون مس تفع لن را خبن کنند، مفاعلن شود چنانکه گذشت در بحر رجز و فاعلاتن را خبن کنند، فعلاتن چنانکه گذشت در بحر رمل. و اینجا همه ارکان مخبون اند. و این بحر را از آن جهت مجتث گویند که اجثاث در لغت از بیخ برکندن است. و مسدس این بحر را که مستفعلن فاعلاتن فاعلاتن آمده است، از بحر خفیف گرفته اند و برآورده، چرا که الفاظ و ارکان این هر دو بحر یکی است و اختلاف به آنست که اینجا مستفعلن مقدم است بر هر دو فاعلاتن و در بحر خفیف مستفعلن در میان دو فاعلاتن است چنانکه معلوم خواهد شد. و اسم مقتضب و مجتث اگر چه در معنی به هم نزدیک اند اما چون آن بحر را مقتضب نام کردند، این بحر را مجتث نامیدند از برای امتیاز در نام چنانکه گذشت در اسم صدر و ابتدا. و باید که این سخن بر خاطر باشد تا اگر مثل این چیزی بیاید احتیاج به تکرار نباشد.

(فصل ۷۷)

مجتث مثنیٰ مخبون مسبغ - مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلیان دوبار. مثالش،

شعر:

دلم که سوخت ز عشقت، چراغ جان منست آن
غبار کز تورا رسد، نور دیدگان منست آن
تقطیعش: دلم کسو، مفاعلن / خ ز عشقت، فعلاتن / چراغ جا، مفاعلن / نمستان، فعلیان.
قیاس گیر به تقطیع ازین، به باقی شعر. چون فاعلاتن را خبن و تسبیغ کنند، فعلیان شود چنانکه گذشت در بحر رمل.

(فصل ۷۸)

مجتث مثنیٰ مخبون مقصور - مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات دوبار. مثالش، مؤلف گوید،

شعر:

زیسکه درد تو در جان ناتوان منست
هلاک من طلبد هر که مهربان منست
تقطیع: زیس کدر، مفاعلن / ددرجا، فعلاتن / ننا توا، مفاعلن / نمست، فعلات. قیاس
گیر به تقطیع ازین، به باقی شعر. چون فاعلاتن را خبن و قصر کنند، فعلات شود، چنانکه گذشت در بحر رمل.

(فصل ۷۹)

مجتثِ مَثْمَنٍ محذوف - مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن فَعَلِن به کسرِ عینِ دوبار. مثالش مؤلف گوید،

شعر:

شفا چو در قدمِ تست مبتلای ترا برون خرام که دردی مباد پای ترا
تقطیع: شفا چدر، مفاعِلن / قدمی تس، فعلاَتِن / تمبتلا، مفاعِلن / یترا، فَعَلِن. قیاس گیر
به تقطیع ازین، به باقی شعر. چون فاعلاَتِن را خبین و حذف کنند، فعلِن شود به کسرِ عین، چنانکه
گذشت در بحرِ رمل.

(فصل ۸۰)

مجتثِ مَثْمَنٍ مخبونِ مقطوع - مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن فَعَلِن به سکونِ عینِ دوبار. مثالش،
مؤلف گوید، شعر:

اگر چه یارِ مرا نیست رسمِ دلداری بدین خوشم که ندارد به دیگری یاری
تقطیعش: اگرچ یا، مفاعِلن / رمرا نی، فعلاَتِن / س رسم دل، مفاعِلن / داری، فَعَلِن. قیاس
گیر به تقطیع ازین به باقی شعر. و چون فعلاَتِن را قطع کنند فَعَلِن شود به سکونِ عین، چنانکه
گذشت در بحرِ رمل.

(فصل ۸۱)

مجتثِ مَثْمَنٍ مقطوعِ مسبِّغ - مفاعِلن فعلاَتِن مفاعِلن فعلاَن دوبار. مثالش، مؤلف گوید،
شعر:

چه گویم از سرِ مستی: «لبت می نابت» مرنج از سخنِ ما که عالمِ آبست
تقطیعش: چگویمز، مفاعِلن / سرمستی، فعلاَتِن / لبت می، مفاعِلن / نابت، فعلاَن.
مرنج از، مفاعِلن / سخنی ما، فعلاَتِن / کعالمی، مفاعِلن / آبست، فعلاَن. و چون فَعَلِنِ مقطوع را
مَسْبِغ کنند، فعلاَن شود، چنانکه گذشت در بحرِ رمل.